

## مبانی آموزش از دیدگاه امام علی(ع)

دکتر سیدحمید رضا علوی

دانشیار بخش علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

### چکیده

این مقاله در قالب چهار بخش کلی به بررسی مبانی آموزش از دیدگاه امام علی(ع) می پردازد. در بخش اول، نظریات آن حضرت در مورد «اهداف» تعلیم و آموزش و معیارهایی که لازم است در مورد آن اهداف رعایت گردد، استخراج و تشریح شده است. زیرا بدون تبیین اهداف آموزشی از دیدگاه امیر المؤمنین علی(ع)، استخراج و توضیح سایر موارد بعدی به درستی امکان پذیر نخواهد بود. در بخش دوم، با توجه به این که «روش ها» مبین شیوه های سوق یافتن به سوی اهداف هستند، لذا بعد از تشریح مبحث اهداف، «روش های تدریس و آموزش» مورد بحث و تحلیل قرار گرفته اند. بر همین اساس، چون روش های تدریس به منظور تبیین و پیاده نمودن محتوای آموزشی، و هر دو در جهت وصول به اهداف، به کار برده می شوند لذا بعد از بحث روش های تدریس به عنوان سومین بخش مقاله مبحث «محتوای آموزشی» توضیح داده شده است و در آن، اصولی که ضروری است در گزینش محتوا لحاظ گردد، و انواع محتوای آموزشی از دیدگاه امام علی(ع) مورد تشریح واقع شده است. از آنجا که تمامی بحث های راجع به «اهداف، روش ها و محتوای آموزشی» زیر مجموعه بحث کلی معرفت و شناخت هستند، بنابراین بر همین اساس به منظور درک هر چه بهتر مباحث مطرح شده، به عنوان بخش چهارم و نهای مقاله، مبحث «شناخت و معرفت» طرح گردیده است و در آن جزئیاتی نظیر «ابزارهای شناخت» به عنوان روش ها و وسایلی که سبب ایجاد معرفت در آدمی می گردند، «منابع شناخت» که به وسیله ابزارهای شناخت، از آن منابع، شناخت ها و معارف لازم را دریافت می داریم، و «موانع شناخت» به عنوان عواملی که می توانند سبب عدم راهیابی به سوی اهداف آموزش و از بین بردن

کارآیی و اثر بخشی مجموعه روش ها و محتواهای آموزشی و ابزارهای شناخت کردند. مورد تشریح و تحلیل قرار داده شده اند.

**واژه های کلیدی:** آموزش، هدف، محتوی، روش، برنامه، علم، شناخت

#### مقدمه

امیر المؤمنین علی(ع) ارزش و منزلت علم و دانش را آنقدر بالا می داند که آن را برترین و زیباترین گنج ها معرفی می نماید: «العلم افضل الكنوز و اجملها» (شرح ابن ابی الحدید، ۲۰: ۳۳۹) که میراثی است از جمنده: «العلم وراثه کریمه» (نهج البلاغه ترجمه دشتی، ۱۳۷۹: ۵) و نباید هیچ کس را بزرگ شمرد تا وقتی که میزان معرفت و دانش او را آزمود: «لا تستعظم احداً حتی تستکشف معرفته» (غرر الحکم، حدیث ۱۰۲۰۸: ۱۸۴۱) هیچ حرکتی نیست مگر آن که آدمی در آن نیازمند به معرفت و دانش است: «ما من حركة الا وانت محتاج فيها الى المعرفة» (علی(ع)، تحف العقول: ۱۱۹)، لذا طالب چنین علم و معرفتی چون مجاهد در راه خدا است: «الشخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل الله» (علی(ع)، روضه الواعظین: ۱۰) و بنابراین دارندگان چنین دانشی تا روزگار باقی است، باقی خواهند بود: «العلماء باقون ما بقى الدهر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

و به همین سبب، انسانی که چنین عالمی را بزرگ دارد در حقیقت پروردگارش را بزرگ شمرده و محترم داشته است: «من وقر عالماً فقد وقر ربه» (غرر الحکم، حدیث ۸۷۰۴: ۱۹۸۰). اینجاست که می بینیم حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی(ع) صراحتاً به فراگیری این گونه علم و دانشی که آدمی را به چنان مقام والایی می رساند، فرمان می دهند و صفات متعدد مترتب بر آن را بر می شمارند: «تعلموا العلم فان تعلمه حسنه و مدارسته تسبیح، و البحث عنه جهاد، تعلیمه لمن لا یملمه صدقه و هو انیس فی الوحشه، و صاحب فی الوحده، و سلاح علی الاعداء و زین الاخلاء، یرفع الله به اقواماً یجعلهم فی الخیر ائمه یقتدی بهم... لان العلم حیاة القلوب و... و قوة الابدان من الضعف... بالمعلم یطاع الله و یعبده...» (علی(ع)، بحار: ۱/۱۶۶).

یکی از مهمترین مباحثی که حضرت مولی الموحدين امير المؤمنين علی(ع) در سخنان گهربار خود مضمائنی از آن را به اشاره مطرح می سازند موضوعات مربوط به علم و تعلیم است. اگر چه هر کدام از عبارات و مفاهیم مربوط به هر قسمت از موضوعات تعلیم و آموزش به صور گوناگون در قسمتهای مختلف نهج البلاغه، غرر الحکم و ... قرار گرفته است، اما با وجود این می توان هر کدام از آنها را از قسمتهای مختلف استخراج نمود و در قالبها و چارچوبهایی تحت عناوینی نظیر «اهداف»، «محتواها» و «روشهای» تعلیم و آموزش، «ابزارها»، «منابع» و «موانع» شناخت تقسیم بندی و طبقه بندی کرد، و در ذیل هر کدام از مباحث مذکور، مولفه های گوناگون و مختلف تشکیل داد هر قسمت و جزئیات و نکات مربوطه را مطرح ساخت تا آن که بدین طریق بتوان به ترسیم و تبیین یک نظام آموزشی دقیق از دیدگاه حضرت علی(ع) و تحلیل و تفسیر مبانی تعلیم و آموزش در دیدگاه آنحضرت مبادرت نمود.

از آنجا که فقط با تبیین اهداف می توان به ترسیم و تشریح سایر موارد فوق مبادرت ورزید، لذا در قالب ۴ بخش کلی در این مقاله در ابتدا نظریات حضرت علی(ع) در مورد اهداف تعلیم و آموزش و معیارهایی که لازم است در مورد آن اهداف رعایت گردد، استخراج و تشریح شده است. از طرف دیگر، با توجه به این که «روش ها» مبین شیوه های سوق یافتن به سوی اهداف هستند، لذا بعد از تشریح مبحث اهداف، «روش های تدریس و آموزش» مورد بحث و تحلیل قرار گرفته اند. بر همین اساس، چون روشهای تدریس، به منظور تبیین و پیاده نمودن محتواهای آموزشی، و هر دو در جهت وصول اهداف، به کار برده می شوند لذا بعد از بحث روش های تدریس، مبحث «محتوای آموزشی» توضیح داده شده است و در آن، اصولی که ضروری است درگزینش محتوا لحاظ گردد، و انواع محتواهای آموزشی از دیدگاه امیر المؤمنین(ع) تشریح گردیده است.

تمامی بحث های راجع به «اهداف، روش ها و محتواهای آموزشی» زیر مجموعه بحث کلی معرفت و شناخت هستند، بنابراین بر همین اساس به منظور درک هر چه بهتر مباحث مطرح شده، به عنوان بحث نهایی مقاله، بحث شناخت مطرح شده است و در آن جزییاتی نظیر «ابزارهای

شناخت» به عنوان روش ها و وسایلی که سبب ایجاد معرفت در آدمی می گردند، «منابع شناخت» که به وسیله ابزارهای شناخت، از آن منابع، شناخت ها و معارف لازم را دریافت داریم، و «موانع شناخت» بعنوان عواملی که می توانند سبب عدم راهیابی به سوی اهداف آموزش و از بین بردن کارآیی و اثر بخشی مجموعه روش ها و محتواهای آموزشی و ابزارهای شناخت گردند، مورد تشریح و تحلیل قرار گرفته است.

بنابراین همان طور که مشخص گردید چهار بخش کلی مقاله حاضر عبارتند از: «اهداف تعلیم و آموزش» «روش های تدریس و آموزش» «محتوای آموزشی» و «معرفت و شناخت» که در ذیل هر بخش، مؤلفه ها و جزئیات مربوطه مورد بحث و تحلیل قرار داده شده است.

### بخش اول: اهداف آموزش

امیر المؤمنین علی(ع) در موارد مختلف به صور گوناگون به هدف غایی، اهداف کلی و اهداف جزئی تعلیم و آموزش اشاره می کنند. از جمله مهمترین اهدافی که حضرت علی(ع) در این باره مطرح می سازند عبارتند از: ۱- یکی از اهداف غایی کسب علم آن است که آدمی به مقامی نایل آید که خدا را اطاعت کند و او را عبادت نماید: «بالمعلم یطاع الله و یعبده» (امالی الصدوق، به نقل از الحیاه، ج ۱: ۵۵۱). باطن و روح عبادت، عبودیت است. یعنی آن که انسان به حالتی برسد که عبد و بنده حقیقی خدا گردد و تسلیم او باشد و از غیر او بگسلد. اینجاست که قرآن کریم نیز غایی ترین هدف آفرینش انس و جن را عبودیت معرفی می نماید: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات/۵۶)

۲- از دیگر اهداف مترتب بر داشتن علم و دانش - که در راستای اهداف غایی اطاعت و عبودیت خداوند است، رسیدن به مقام ورع و تقوی و همچنین پارسایی و زهد نسبت به دنیای فانی و اشتیاق به جهان دیگر است:

«انما العالم من دعاه علمه الی الورع و التقوی، و الزهد فی عالم الفناء و التوله بجنه المأوی» (غرر الحکم حدیث ۳۹۱: ۱۹۷۸).

تقوی، نیروی بازدارنده ای است که آدمی را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، و زاهد و پارسای واقعی انسانی است که به متاع و کالای حقیر دنیا دل نمی‌سپرد و عشق نمی‌ورزد و وابسته آن نمی‌گردد. از به دست آوردن آن متاع، چون کودکان ذوق زده نمی‌شود و برای از دست دادنش محزون و اندوهگین نمی‌گردد. به گفته علی(ع) (نهج البلاغه، حکمت: ۴۳۹) زهد در دو عبارت قرآنی خلاصه می‌شود: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» (حدید/ ۲۳)، تا آن که نسبت به آنچه (از دنیا) از دست دادید، اندوهگین نگردید، و برای آنچه که (از دنیا) به دست آوردید بسیار شاد نشوید.

۳- لازم است علم عالم او را به جایگاهی برساند که هرگز بر افراد مافوق خود حسد نورزد و افراد مادون خود را حنیر نشمارد: «لا یكون عالماً حتی لا یحسد من فوقه، و لا یحتقر من دونه» (غرر الحکم و درر الکلم حدیث ۱۰۹۲۱: ۱۹۷۸).

۴- عالم به مقامی نایل می‌آید که قدر خویش را بشناسد: «العالم من عرف قدره» (علی(ع)، بحار الانوار: ۱۰۷/۷، به نقل از الحیاء، ج ۱)

۵- عالمان به جایگاهی برسند که خداوند و فرشتگان او و اهل عبادت آنان را دوست داشته باشند «لوان حمله العلم حملوه بحقه لا حبههم الله و ملائکته و اهل طاعته من خلقه» (بحار الانوار: ۳۷/۲، به نقل از الحیاء، ج ۱)

۶- علم سبب رفع نیازهای واقعی فردی و اجتماعی شده و سود و فایده حقیقی بر آن مترتب باشد: «و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۷- پرسش و تحقیق علمی باید با هدف رسیدن و ژرف نگری و دانش حقیقی صورت گیرد: «سل تفقهاً و لا تسأل نعتاً» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰)

۸- علم می‌تواند در مسیر رساندن آدمی به سوی رشد و کمال و تعالی عمل کند: «العالم یرشدک» (غرر الحکم، حدیث ۲۰۶: ۱۹۶۲)

۹- فراگیر باید با هدف رسیدن به دانش حقیقی و درست و راه یابی به سوی حقیقت در پی کسب علم باشد: «یتعلم للتفقه و السداد» (الکافی ۱۷۲/۸: به نقل از الحیاء، ج ۱) و لذا طلب علم

هرگز نباید به منظور فخر فروشی و به دست آوردن جاه و شهرت در مقابل دانشمندان، یا خود نمایی در مقابل جاهلان یا ریا و تظاهر در محافل تعظیم و تکریم دیگران در جهت ریاست طلبی صورت گیرد: «ایاکم ان تطلبوه لخصال اربع: لتباهوا به العلماء، و تماروا به السفهاء، او تراؤوا به فی المجالس، او تصرفوا به وجوه الناس الیکم للتروس» (بخار: ۳۱/۲، به نقل از الحیاه، ج ۱)

۱۰- جوینده علم آنگاه که به آن دست می یابد، باید هدفش سرایت دادن و آشکار سازی آن علم و دانش در تمامی رفتارها و اعضا و جوارحش باشد. «اوضع العلم، ما وقف علی اللسان، و أرفعه ما ظهر فی الجوارح و الأركان» (نهج البلاغه، حکمت ۹۲)

۱۱- به همین سبب طالب علم باید به دنبال عمل به علم خود باشد و هرگز علم را فقط در زبان خود متوقف ندارد. «اذا علمتم فاعملوا» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴) و: «العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶).

۱۲- علم و دانش انسان را به مقام تواضع و فروتنی می رساند: «خفض الجناح زینه العلم» (کنز الفوائد: ۲۹۹/۱، به نقل از الحیاه، ج ۱)

۱۳- علم، عامل رفق و مدارا کردن با مردم است: «رأس العلم الرفق» (دستور معالم الحکم: ۱۶، به نقل از الحیاه، ج ۱)

۱۴- تعلیم دادن می تواند یاری کننده ترین اشیاء بر تزکیه عقل باشد: «أعون الاشیاء علی تزکیه العقل التعلیم» (غرر الحکم، حدیث ۳۲۴۶: ۱۹۲۷)

۱۵- افزایش دانش انسان را به ازدیاد ادب و ترس از خدا سوق می دهد: «اذا زاد علم الرجل، زاد ادبه، و تضاعف خشيته لربه» (غرر الحکم، حدیث ۴۱۷۴: ۱۹۶۹).

۱۶- بهترین دانش می تواند سبب رشد و بالندگی آدمی گردد: «خیر العلم ما اصلحت به رشادک» (غرر الحکم، حدیث ۵۲۳: ۱۹۶۴)

۱۷- علم سبب اصلاح انسان می گردد: «علم لا یصلحک ضلال» (غرر الحکم، حدیث ۶۲۹۴: ۱۹۷۰).

۱۸- علم سبب هدایت آدمی می شود: «لا هدایه لمن لا علم له» (غرر الحکم: ۱۹۷۰).

دقت در اهداف گوناگون که علی(ع) برای علم و علم آموزی بر می شمارند - که تعدادی از آنها در صفحات گذشته بیان گردید، مبین آن است که کلی ترین و جامع ترین اهداف، که بقیه اهداف ذکر شده می توانند زیر مجموعه آنها و در راستای رسیدن به آنها محسوب گردند - «عبودیت، تقوی، اطاعت و عبادت خدا، رشد و کمال و تعالی و هدایت و اصلاح عمل و رفتار انسان» است. لذا می توان چنین مواردی را در زمره «اهداف غایی آموزش و تعلیم» بر شمرد.

توجه به آیات مختلف قرآن کریم نیز بیانگر آن است که ضمن آن که قرآن «رشد(بقره/۱۸۶)، طهارت (مائده/ ۶)، حیات طیبه(نحل/۹۷)، هدایت(ذاریات/ ۵۶)، تقوی(بقره/۱۸۷)، قرب(کهف/ ۲۴)، رضوان(حدید/ ۲۷)، اقامه قسط(حدید/ ۲۵)، تفکر و تعقل(بقره/ ۲۴)، استقلال و عزت جامعه اسلامی(مائده/۵۴)، تعاون(مائده/۲)، تزکیه و تهذیب(مؤمنون/۴) و صحت، قوت و نظافت(قصص/ ۲۶ و مدثر/ ۴) را از جمله «اهداف تربیت» انسان بر شمرد» (باقری: ۱۳۷۰: ۵۸-۵۷)، اما با وجود این دقت در اهداف مزبور نشان می دهد که دو دسته هدف داریم؛ اهدافی که در طول (و بالای) اهداف دیگر قرار می گیرند، «اهداف نهایی» و اهدافی که در عرض هم واقع شده می شوند «اهداف واسطی» محسوب می گردند. و اگر اهداف واسطی را با توجه به ابعاد و شؤون مختلف انسان و جامعه طبقه بندی نمائیم، می توان از چنین اهداف واسطی نام برد: صحت، قوت و نظافت(شأن جسمی)، تفکر و تعقل(شأن فکری)، تزکیه و تهذیب(شأن اخلاقی)، اقامه قسط(شأن اقتصادی)، تعاون(شأن اجتماعی)، استقلال و عزت جامعه اسلامی(شأن سیاسی). موارد زیر نیز از آن رو که اختصاص به شأن معین ندارند، بلکه همه شؤون آدمی را در پوشش خود می گیرند، اهداف نهایی محسوب می شوند: هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوی، قرب و رضوان و عبادت و عبودیت(باقری، ۱۳۷۰: ۵۹).

بررسی تطبیقی و مقایسه اهدافی که امیر المؤمنین(ع) برای علم آموزی و تعلیم ذکر می نمایند، با اهدافی که قرآن کریم برای تربیت انسان بر می شمارد نیز مبین وجوه تشابه عدیده ای است که به عنوان مثال در صفحه قبل مقایسه اهداف غایی تعلیم از دیدگاه علی(ع) و اهداف غایی تربیت از دیدگاه قرآن کریم مؤید حقیقت مذکور است و چنین حقیقتی دلالت بر آن دارد

که می توان مقوله «تعلیم» را زیر مجموعه «تربیت» دانست. لذا بدیهی است اگر در مقاله حاضر منظور بررسی اهداف «تربیت» می بود در آن صورت بحث در مورد اهداف مطرح شده بمراتب افزونتر از اهداف «تعلیم» که در صفحات قبل بیان گردید می شد. در آن صورت امکان پذیر بود که اهداف «تربیتی» را از دیدگاه علی(ع) در خصوص «ارتباط انسان با خدا، خود و دیگران و طبیعت» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶) مطرح ساخت و سپس اهداف مطرح شده در مورد دیگران را به اهداف تربیتی در خصوص «ارتباطات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶) تقسیم بندی نمود.

اما نکته درخور تأمل در مقایسه اهداف «تعلیم» با اهداف «تربیت» آن است که با توجه به این که تعلیم زیر مجموعه تربیت محسوب می شود اولاً وجوه اشتراک فراوان بین اهداف مترتب بر آن دو وجود دارد و ثانیاً از آنجا که رشد شناختی و افزایش بینش و بصیرت و هدایت عقلانی انسان و پرورش تفکر و تعقل در پرتو تعلیم آدمی صورت می گیرد پس برآستی می توان گفت شکوفایی، پرورش و تربیت سایر ابعاد شخصیت انسان نظیر بعد اجتماعی، عاطفی و ... مشروط به تعلیم و علم آموزی حقیقی او است و به همین ترتیب، تعلیم حقیقی انسان نیز در پرتو پرورش و تربیت حقیقی او امکان پذیر خواهد بود.

و اینجاست که می بینیم در مورد عبادت و عبودیت به عنوان یکی از اهداف غایی(و عبودیت غائی ترین هدف) علامه طباطبائی (۱۳۶۶: ۶۱۶) چنین اظهار می دارد: «حقیقت عبادت این است که بنده خود را در مقام ذلت و عبودیت وا داشته، رو به سوی مقام رب خود آورد، همین منظور آن مفسری است که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که از عبادت ظاهری به دست می آید. پس غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است». لذا نکته جالب در این مورد آن است که هدف نهایی تعلیم و تربیت انسان نیز دقیقاً هم آهنگ و هم جهت با هدف نهایی خلقت انسان - یعنی عبودیت - است.

همچنین علامه محمد تقی جعفری (۱۳۶۰: ۷۳) معتقدند که: «همین که آدمی از جان پاک خود که به وسیله تکاپوی عقلانی و وجدانی و عضلانی جوهر خود را به فعلیت می رساند آگاه



گشت، و این اندازه درک کرد که جزئی از آن آهنگ کلی هستی است که برای حرکت و گردیدن در مشیت الهی نواخته می شود، به عبادت مشغول گشته است».

و باز هم به همین علت است که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶: ۷۳) بیان می دارد که:

«یکی از جنبه های ارزش و ممتاز وجود آدمی برخوردار از قدرت فکر، استدلال و به طور خلاصه عقل است. از دیدگاه اسلام، مهمترین مرحله صعود انسان به مراحل عالی و نیل به هدف نهایی، پرورش و به کارگیری صحیح این توانایی و استعداد است. توجه و عنایت خاص الهی به هدایت انسان از طریق عقل و اندیشه در بسیاری از آیات و روایات به صورتهای مختلف بیان شده است و تأکید می کند برای نیل به قرب الهی به کارگیری عقل و اندیشه اجتناب ناپذیر است». همین دفتر در جایی دیگر (ص ۱۰۱) چنین می افزاید: «علم و دانش به عنوان یک ابزار در صورتی می تواند ما را در فرآیند رشد و هدایت همراهی کند که اولاً استفاده از آن جهت گیری ارزشی پیدا کند و تحت سیطره هدف نهایی یعنی قرب به خدا قرار گیرد و ثانیاً به عنوان یک ابزار و وسیله نیاز آدمی را برای نیل به قرب الهی تأمین کند».

بر این اساس می توان گفت: «هدف تعلیم و تربیت در اسلام، رضای خدا و تقرب به ذات او است. هدف، اخلاص و نزدیک شدن به کانون لایتناهی هستی است که با فزونی و استکمال در ایمان و علم و حیات و اراده و اندیشه و خلاقیت و نظم، نسق در زندگی همراه و هماهنگ خواهد بود. هدف، رشد دادن انسان در جهت حرکت بسوی الله است» (حسینی، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

در این سخن نیز نکته در خور تأمل آن است که قرب به خداوند با کمال و تعالی علم و اندیشه و خلاقیت در کنار ایمان همراه و هماهنگ دانسته شده است.

لذا در موارد روح حاکم بر اهداف تعلیم و آموزش چنین ملاحظه می شود که: «تکیه بر عقل و تأیید، وجهه عقلانی از ویژگیهای تربیت اسلامی است» (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۷۰).

و به همین ترتیب می توان گفت: «کمال قوه عاقله، از طریق درک معارف الهی و علوم ربانی و بصیرت و بیش درباره هستی و مطالعه نظام و سازمان دقیق آن امکان پذیر است. انسان از این

طریق می تواند به قرب بیشتری نسبت به پروردگار متعال دست یابد و به مقام ملکوتی او پیوندد (حجتی، ۱۳۶۸: ۱۲۳).

و بر همین اساس است که آیه الله مطهری (۱۳۷۶: ۱۸) نیز به طور کلی هدف تعلیم و معلم را پرورش دادن و استقلال بخشیدن به نیروی فکری متعلم و زنده ساختن قوه ابتکار در وی می دانند.

### بخش دوم: روش های تدریس و آموزش

آگاهی معلمین و اساتید از روش های تدریس و تعلیم واجد اهمیت است. روش هائی که متعلمین را به همان اهداف والائی که در صفحات قبل ذکر گردید سوق دهند. حضرت امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید: «ایها الناس من سلک الطریق ورد الماء ای مردم تنها کسی به آب دست می یابد که راه « رسیدن به آن را بداند و از آن طریق عمل کند » (به نقل از برومند، ۱۳۸۰: ۳۶)

در صورتی که «اهداف آموزشی» را بیانگر مقاصدی بدانیم که معلم در صدد تحقق آنهاست و قصد نیل و رسیدن به آنها را دارد، در این صورت «روش های تدریس و آموزش» نیز به منزله شیوه ها و طرقی خواهند بود که سبب سوق یافتن شاگردان و متعلمین به آن اهداف خواهند گردید.

دقت در متون تربیتی موجود نیز مؤید تعریف فوق است: «هدف، در تعلیم و تربیت به معنای وضع نهائی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت های مناسب تربیتی انجام می گیرد» (دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ۱۳۷۶: ۵)

در واقع می توان گفت که در قالب فعالیت های تربیتی مذکور است که معلم تلاش می کند با بهره جویی از «روش ها» و وسایل مختلف، شرایط لازم را برای کسب دانش ها، مهارتها، و نگرش های مطلوب شاگردان فراهم سازد (شعبانی، ۱۳۷۱). بسدین لحاظ است که می توان گفت: «روش، عبارت از راه های فعالیت و به کار بردن وسایلی است که موفقیت و رسیدن به هدف را میسر می سازد» (شعاری نژاد، ۱۳۶۸: ۵۰۹)

حضرت علی(ع) در مورد روش های تدریس و آموزش، عمدتاً مبنای اصلی روش های مذکور را تفکر و پرورش تفکر قلمداد می نمایند به طوری که آن حضرت حامی روش هایی هستند که روحیه تفکر و تعقل را در فرد بیدار سازند. چنین تفکری است که می تواند سبب ایجاد بصیرت و بینش و حکمت در آدمی گردد یعنی دانش ژرف و جامعی که سبب دیدن هستی آن گونه که هست می شود و انجام کارها آن گونه که باید: «تفکرک یفیدک الاستبصار» (غرر الحکم، حدیث ۴۵۷۴: ۲۹۹). لذا امیر المؤمنین حتی دینی را که در آن ژرف نگری و اندیشه نباشد واجد هیچ خیر و سودی قلمداد نمی نمایند: «لا خیر فی دین لا تفقه فیه» (البحار: ۳۷۰/۷۰، به نقل از الحیاء، ج ۱). توصیه آن حضرت به فرزندشان امام حسن مجتبی (ع) نیز آن است که «وتفهم وصیتی ولانذهبن عنها صفحاً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) (در وصیتم دقت کن و آن را سرسری مگیر). زیرا که ایشان فضیلت و برتری فکر و فهمیدن را به مراتب افزونتر از یک سلسله تکرارها و بررسیهای سطحی قلمداد می نمایند: «فضل فکر و تفهم انجع من فضل تکرار و دراسه» (غرر الحکم، حدیث ۶۵۶۴: ۲۲۷۰). چنین فکر و اندیشه ای اگر با نگاه و بصیرت انسان عجیب و همراه شود تبدیل به «نظر» می گردد یعنی مشاهده دقیق و ژرف نگری که در این صورت به گفته امام علی (ع) خورشید و ماه و حتی گیاه و درخت و آب و سنگ هم شایسته چنین نظر کردنی هستند: «فانظر الی الشمس و القمر و النبات و الشجر و الماء و الحجر» (نهج البلاغه خطبه ۱۸۵). به گفته امام جعفر صادق(ع) کثرت چنین نظری به علم است که سبب شکوفایی عقل آدمی می گردد: «کثره النظر فی العلم یفتح العقل» (بحار: ۱/۱۵۹، به نقل از الحیاء، ج ۱) عقلی که بنا به بیان امیر المؤمنین (ع) هرگز جویای خود را فریب نمی دهد: «لا یغش العقل من استنصحه» (نهج ابلاغه، حکمت ۲۸۱) و «فرستاده حق» (غرر الحکم، حدیث ۲۷۲: ۱۹۲۵) و «پیامبر فکر» (مستدرک نهج البلاغه/ ۱۷۶، به نقل از الحیاء، ج ۱) و «قویترین بنیان» (غرر الحکم، حدیث ۴۷۵: ۱۹۲۵) و «اصلاح کننده هر کاری» (غرر الحکم، حدیث ۴۰۴: ۱۹۲۵) است و حتی «دین و ادب نتیجه چنین عقلی هستند» (غرر الحکم، حدیث ۱۲۹۳: ۱۹۲۶) و «هیچ کس

نیست که خداوند او را عقل عنایت فرموده باشد مگر آن که در روزی وی را نجات خواهد داد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷).

لذا این چنین استنتاج می شود که علی (ع) بر ایجاد جو تربیتی که محرک اندیشه باشد تاکید دارند: «و اکثر مدارس العلماء و مناقشه الحكماء...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و توصیه می نمایند که آدمی باید با ژرف نگری و جامع اندیشی خود تلاش نماید که به دریافت حقیقت نائل آید: «لیکن طلبک ذلک بتفهم وتعلم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) و در این مسیر کمک گرفتن از منابع مختلف اطلاعاتی را جهت کسب معرفت و شناخت مورد تاکید قرار می دهند: «و الواجب علیک ان تتذکر ما مضی لمن تقدمک من حکومه عادله او سنه فاضله او اثر عن نبینا (ص)...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) با وجود این تأنی و تأمل را در صدور احکام و تصمیمها مورد تاکید قرار می دهند: «ایاک و العجله بالامور قبل اوانها» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

## ۲-۱: رهنمودها و نکاتی در مورد روشهای تدریس و آموزش

۱- باید به علائق و رغبتهای فراگیران در امر آموزش و تدریس توجه کافی داشت. مطالب و محتوای منطبق با علاقه آنان باشد، باید به آنها آموزش داد و از تحمیل مطالب و موضوعات به آنان اجتناب نمود، در غیر این صورت آنان از ادامه یادگیری رویگردان خواهند شد: «ان للقلوب شهوه و اقبالاً و ادباراً فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها فان القلب اذا اکره عمی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳).

۲- باید در آموزش ر تدریس به استعداد و میزان رشد و توان فکری متعلمان توجه داشت: «یا حذیفه! لا تحدث الناس بما لا یعلمون، فیطغوا و یکفرا، ان من العلم صعباً شدیداً محمله، لو حمله الجبال عجزت عن حمله» (علی (ع)، بحار، ۷۸/۲، به نقل از الحیاه، ج ۱).

۳- مذاکره و مباحثه موجب تداوم معلومات می گردد: «تزاو روا و تذاکروا الحدیث، ان لا تفعلوا یدرس» (المستدرک ۱۸۲/۳، به نقل از الحیاه، ج ۱) و لذا باید میان عالمان و حکیمان،

مصاحبت و مجالست فراوان باشد: «و اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحكماء» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۴- تعلیم، بهترین امر برای تزکیه و رشد عقل است: «اعون الاشياء على تزكیه العقل التعلیم» (غرر الحكم، حدیث ۳۲۴۶: ۱۹۲۷) «العلم یزكو علی الانفاق» (نهج البلاغه، حکمت: ۱۴۷) لذا کسی که علم و دانش خود را پنهان سازد گویی آن را نمی داند: «من كتم علماً فكأنه جاهل به» (بحار الانوار: ۶۷/۲، به نقل از الحیاه، ج ۱)، لذا امیر المومنین (ع) تأکید می کنند که علم را از کسی که می داند بیاموز و از علم خویش به کسی که نمی داند آموزش ده: «تعلم علم من یعلم، و علم علمک من یجهل» (غرر الحكم، حدیث ۴۵۷۹: ۵۰۵)، آن حضرت آموختن علم و دانش را حسنه قلمداد می کنند و از انسانها می خواهند رو به طلب علم آورند: «تعلموا العلم فان تعلمه حسنه» (بحار الانوار: ۱/ ۱۶۶؛ به نقل از الحیاه، ج ۱) و از جمله صفات متقین و پرهیزگاران این را ذکر می کنند که نسبت به علم و دانش بسیار آرزومند و راغبند: «من علامه احدهم انک تری له قوه فی دین، و حزمًا فی لین، و ایمانًا فی یقین و حرصاً فی العلم، و علماً فی الحلم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

لذاست که حضرت علی (ع) در مورد ضرورت تعمیم و گسترش علم و معرفت اظهار می دارند که: «ما اخذ الله میثاقاً من اهل الجهل بطلب تبیان العلم، حتی اخذ میثاقاً من اهل العلم ببیان العلم للجهال، لان العلم قبل الجهل» (بحار: ۲/ ۲۳؛ به نقل از الحیاه، ج ۱). خداوند، از افراد جاهل نسبت به کسب دانش پیمان نگرفت تا آن گاه که علما و دانشمندان نسبت به بیان و تعلیم علم برای آن افراد جاهل و ناآگاه پیمان گرفت، زیرا علم، قبل از جهل است.

لذا کسی که درس و بحث را ادامه نمی دهد، از هیچ گونه دانش حقیقی و ژرف نگری برخوردار نخواهد بود: «لا فقه لمن لا یدیم الدرس» (غرر الحكم، حدیث ۱۰۵۵۲: ۹۰۳) و به همین لحاظ باید به منظور افزایش علم، پیوسته در طلب علم بود «اطلب العلم تزدد علماً» (غرر الحكم، حدیث ۲۲۷۶: ۱۹۶۲) و عالم واقعی کسی است که از علم سیر نمی شود «العالم من لا یشبع

من العلم» (غرر الحکم، حدیث ۱۷۴۰: ۱۹۷۷) و از آموزش علم خسته نمی شود: «العالم من لا یمل من تعلم العلم» (غرر الحکم، حدیث ۱۳۰۳: ۱۹۶۰) و هر کس غایت علم را ادعا کند غایت جهل خویش را آشکار ساخته است: «من ادعی من العلم غایته، فقد اظهر من الجهل نهایته» (غرر الحکم، حدیث ۹۱۹۳: ۱۹۶۷).

۵- در مواردی می توان با مقایسه و تطبیق امری با ضد آن به درک و فهم بهترش نائل آمد، مثلاً می توان با درک ضلالت، رشد را و با درک هدایت، ضلالت را بهتر شناخت: «اعلموا انکم لن تعرفوا الرشده، حتی تعرفوا الذی ترکه، ولن تأخذوا بمیشاق الکتاب، حتی تعرفوا الذی نقضه... لن تعرفوا الضلال، حتی تعرفوا الهدی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

۶- تزکیه و پاک ساختن خود از آلودگیها و گناهان و دنیا دوستی سبب دستیابی آدمی به علمی حقیقی می گردد که به واسطه آن می توان به دریافت حقایق امور نائل آمد، مثلاً با زهد و پارسایی واقعی می توان حقیقت دنیا را شناخت: «اذهب هدفی الدنیا، بیصرک الله عوراتها» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱)، «من لم یهذب نفسه، لم یتفجع بالعقل» (غرر الحکم، حدیث ۸۹۷۲: ۱۹۳۱)، «کم من عقل اسیر، عند هوی امیر» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)، «لحب الدنیا صمت الاسماع عن سماع الحکمه، و عمیت القلوب عن نور البصیره» (غرر الحکم، حدیث ۷۳۶۳: ۵۳۷).

۷- باید فراگیر نسبت در آنچه که می آموزد، فکر کند تا آن که علم و دانش او استوار و محکم گردد و آنچه را که نمی فهمیده است بفهمد: «من اکثر الفکر فیما تعلم اتقن علمه و تفهم ما لم یکن یفهم» (غرر الحکم، حدیث ۸۹۱۷: ۲۲۷۰).

۸- در آموزش و تدریس، مدرس و معلم هرگز نباید از گفتن (نمی دانم) آنگاه که مطلبی را نمی دانند شرم داشته باشند: «و لا یستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم» (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).

بدیهی است در غیر این صورت، معلم نه تنها به ضعف علمی او بر متعلمین آشکار خواهد گشت، بلکه پرده از ضعف اخلاقی و شخصیتی او نیز برداشته خواهد شد. بر این اساس، فرد هرگز نباید آنچه را که نمی داند بگوید: «لا نقل ما لا تعلم و ان قل ما تعلم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۹- پرسیدن سؤال در مواقع لازم می تواند از مهمترین ابزار برای پویایی و تداوم امر تدریس و آموزش باشد، و اصولاً خصوصیت تعاملی بودن امر تدریس چیزی جز این نمی طلبد: «کنت ادخل علی رسول الله کل یوم دخله فیخلینی فیها ادور معه حیث دار... و کنت اذا سئلته اجابنی و اذا سکتت و فنیت مسائلی ابتدئنی = من هر روز به حضور پیامبر شرفیاب می شدم و او با من خلوت می کرد. وقتی از او سؤال می کردم پاسخ می داد و چون پرسشم تمام می شد و خاموش می شدم او شروع می فرمود» (به نقل از حسینی، ۱۳۷۲: ۲۹).

۱۰- در کنار پرسش، پاسخ، باید توجه داشت که استفاده از فن خطابه و سخنرانی یکی از کارآمدترین ابزارهاست جهت تدریس و تعلیم: «باید دانست که استفاده پیامبر از فن خطابه در حد یک ابزار تربیتی مؤثر، پس از او نیز دنبال شد و به اندک مدتی به اوج خود رسید، خطبه معروف دختر گرامیش فاطمه زهرا(س)، در مسجد مدینه و خطبه های حضرت علی(ع) و دیگر امامان معصوم پس از او، نشان از خطبه های آن حضرت دارند و از لحاظ ویژگیهای خطابی در شباهت بسیار با یکدیگر نزدیک هستند.» (حسینی، ۱۳۷۲: ۳۳).

۱۱- معلم باید در مرتبه ای از صلاحیت و شایستگی علمی و معنوی قرار گیرد که حقیقتاً عشق و عاطفه راستین متعلم را به سوی خود جلب نماید، که بروز چنین امری تأثیر گذاری تدریس وی را بمراتب اذووتر خواهد ساخت: «... برخی از اینان، چون سلمان و ابوذر و جابر، به درک محضر پیامبر(ص) نیز توفیق یافته بودند و برخی دیگر، چون اویس، اصبح، مالک، تنها به شاگردی علی(ع) مفتخر شده بودند. با این وصف همه آنان بدون استثنا بر این اصل که پس از پیامبر(ص)، اسلام واقعی را تنها در سیمای علی(ع) می توان دید و اوست مربی و معیار و کمال و میزان تشخیص حق از باطل، اتفاق نظر داشتند. این تربیت یافتگان، به دلیل امتیازات فوق العاده ای که در معلم و مربی خود می دیدند، رابطه ای فوق روابط عادی و معمولی با او برقرار کرده بودند و به نوعی شیفتگی یا، به تعبیر خواجه نصیر الدین طوسی، عشق نفسانی رسیده بودند که در آن سعی داشتند خود را به صورت جلوه ای از معشوق در آورند و حاضر به هر نوع فداکاری و گذشت ناشند.» (حسینی، ۱۳۷۲: ۷۱).

۱۲- در کنار آموزش فردی، آموزش گروهی نیز از شیوه های آموزشی محسوب می شود: «پس از علنی شدن دعوت، عنصر جدیدی در آموزش گروهی رخ نمود و آن عنصر خطابه بود... از این عنصر به عنوان یک ابزار تربیتی گروهی، پس از پیامبر، دختر گرامیش حضرت زهرا (س)، و امام علی (ع)، برخی از صحابه و همه امامان معصوم (ع) بخوبی استفاده کردند و هنوز هم مسلمانان و بویژه علما از آن بهره برداری می کنند» (دفتر همکاری حوزه دانشگاه، حسینی، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

۱۳- با توجه به حافظه بالای کودکان، فراگیری دانش در سنین پایین اهمیت خاص خود را دارد و موارد آموزش داده شده به کودکان از ثبات و رسوخ و پایداری فراوانی برخوردار خواهد بود: «العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر» (به نقل از برومند، ۱۳۸۰: ۶۷) و بر همین اساس فهمیدن و هضم و جذب مطالب علمی در آنان افزونتر است: «و انما قلب الحدث کالارض الخالیه ما القی فیها من شی قبلته» (به نقل از برومند، ۱۳۸۰: ۶۷).

۱۴- یکی از مهمترین روش های تعلیم و تدریس «روش جدلی و مناظره» است که به واسطه مشارکت فعال شاگرد و دانشجو در مجادله و مناظره، یادگیری مطالب درسی را افزایش می دهد. لذا بر همین اساس، به گفته برومند (۱۳۸۰: ۱۱۴) ضمن آن که پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) از این روش بهره فراوان می گرفتند، حضرت زهرا (س)، ابوذر (ره) و بعد امام حسن مجتبی (ع) و کمیت (ره) از روش مذکور بهره می گرفتند.

در مقام مقایسه روش های آموزش و تدریس از دیدگاه علی (ع) با روش های نوین آموزشی می توان گفت: در نظریات جدید آموزش نیز تفکر به عنوان اساس آموزش تلقی گردیده است (مارزینو و دیگران،<sup>۱</sup> ترجمه (احقر، ۱۳۸۰).

با تحول مبانی نظری و ماهیت علم، رویکردهای جدیدی در تعیین اهداف تربیتی و فرآیند آموزش مطرح شده است. یکی از بارزترین رویکردها توجه به تفکر در فرآیند تدریس و یادگیری است. انیس، لیمن و پاول (۱۹۸۹) معتقدند که تربیت انسانهای صاحب اندیشه باید

<sup>۱</sup> - Marzano , et al.



نخستین هدف تعلیم و تربیت باشد. به نظر پاول محصول نهایی تعلیم و تربیت باید در ذهن کاوشگر باشد. اندرسون<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) و هارت<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) بر نقش اساسی جستجوی معنا در شناخت تأکید می‌ورزند و معتقدند دانش آموزان باید به طور فعال تلاش کنند، اطلاعات جدید را با دانسته‌های قبلی خود وحدت بخشند و آنچه مهم و با ارزش است، استنباط و انتخاب کنند و به طور راهبردی درباره یادگیری خود بیندیشند. ارنبرگ<sup>۳</sup> (۱۹۸۵)، طراح چندین برنامه مهارت تفکر، برای تدریس تفکر در قالب نیازها و منافع فردی و اجتماعی، بر عقلانیت تأکید می‌کند. بسیاری از صاحب‌نظران تربیتی معتقدند فقر تفکر دانش آموزان نتیجه حاکمیت روش‌های سنتی در مدارس است (گودلد،<sup>۴</sup> ۱۹۸۳؛ سراتنیک،<sup>۵</sup> ۱۹۸۱). بیشتر معلمان با دادن وقت اندک برای پاسخگویی به سؤاها، دانش آموزان را از ارائه نظرهای متفکرانه دلسرد می‌کنند (راو<sup>۶</sup> ۱۹۷۴؛ گال، ۱۹۸۴). متأسفانه آموزش فراگیر امروز، عمدتاً به دلیل پیشرفت‌های علوم و فنون و با توجه به بعضی از رویکردهای روانشناختی، توجه خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده و از تربیت انسانهای متفکر و خلاق فاصله گرفته‌اند (به نقل از شعبانی، ۱۳۸۲).

به گفته فولی و اسمیلا نسکی (ترجمه احمد سلطانی و رهبر، ۱۳۷۳: ۳۷) و برومند (۱۳۸۰: ۳۱۹) پرسش و پاسخ می‌تواند عامل تفکر شاگردان باشد و لذا کمتر سؤال کردن، تفکر را خاموش می‌سازد (پراون و رگ، ترجمه فضائلی هاشمی، ۱۳۷۸: ۲۹). حتی نوبل و کانن (۱۹۹۰، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۴) پرسیدن سؤال از دانشجویان را به عنوان یکی از قویترین راه‌های افزایش یادگیری و مشارکت فعال آنان می‌دانند. بنابراین قلب یک موقعیت تدریس و یادگیری منطقی، یک سؤال خوب و برانگیزاننده فکر است (بیگ<sup>۷</sup> ۱۹۷۶: ۳۵۶). لذا می‌توان نتیجه گرفت که تفکر

1 - Andersun

2 - Hart

3 - Ehrenberg

4 - Goodlad

5 - Sirotnik

6 - Rowe

7 - Bigge

جهت دار که به سوی وصول به اهداف علمی با نظارت و راهنمایی معلم هدایت می گردد می تواند منشأ اثر و نتیجه برای شاگردان باشد (علوی، ۱۳۸۴).

از طرف دیگر، بیان وشکیبا مقدم (۱۳۷۰: ۱۰۵) معتقدند برای تقویت توانایی فراگیری شاگردان لازم است دلایل تدریس موضوعات آموزشی به ویژه آنچه که در بهبود کیفیت زندگی حال و آینده و ارتقای مقام آنان مؤثر است، کاملاً توضیح داده شود. به همین علت است که رؤوف (۱۳۸۱) از مهارت معلم در پیوند دادن مطالب درسی با زندگی روزمره و آینده سخن می گوید.

### بخش سوم: محتوای آموزشی

در واقع «روش های تدریس» برای پیاده نمودن «محتوای آموزشی» در جهت نیل به اهداف آموزشی به کار می روند. به گفته شعبانی (۱۳۷۱: ۲۱۱): «محتوا، اصول و مفاهیمی است که به شاگردان ارائه می شود تا ورود آنان را به فعالیتهای آموزشی میسر و رسیدن آنان را به هدفهای اجرایی امکان پذیر سازد. همچنین به گفته همو (ص ۲۱۰): «اگر محتوا، روش و وسیله متناسب با هدفها، انتخاب و تنظیم نشوند، فعالیتهای آموزشی هرگز فراگیران را به آنچه که باید برسند، هدایت نخواهد کرد».

### ۳-۱: اصول ضروری در گزینش محتوا

#### ۳-۱-۱: اصل سودمندی محتوا، واصل احتیاج

علی (ع) تأکید فراوان بر سودمندی محتوا و مطالب آموزش داده شده دارند. آن حضرت، گوش دادن به علوم سودمند را از اوصاف مؤمنان می داند: «وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم» (نهج البلاغه خطبه ۱۹۳)، و اکیداً فرمان می دهند که به فرزندان خود مطالبی بیاموزید که خداوند به واسطه آن مطالب به آنان سود می رساند: «علموا صبیانکم ما ینفعهم الله به» (الخصان/ ۶۱۴؛ به نقل از الحیاء، ج ۱). با الهام از سخنان فوق می توان اظهار داشت که حضرت

علی(ع) در ارتباط با اصل احتیاج محتوای آموزش معتقدند که اولیتین و سزاوارترین اسوری که نوجوانان و جوانان می توانند بیاموزند، علمی است که چون بزرگ شوند بدان احتیاج خواهند داشت.

اینجاست که باید با توجه به نیازهای فرد و جامعه دست به تنظیم اهداف و سپس تنظیم محتوایی زد که در جهت تحقق آن اهداف و رفع نیازهای فردی و اجتماعی مؤثرند. بدون شک، فراگیران نیز اگر محتوایی را در جهت رفع نیازها و مشکلات خود و جامعه در زمان حال و آینده موثر تشخیص دهند، انگیزه آنان نسبت به یادگیری آن محتوا، افزایش چشمگیری خواهد یافت و حتی انگیزه اساتید و معلمان نیز در آموزش چنان محتوایی به مراتب افزونتر خواهد شد. شاید بتوان اظهار داشت امروزه یکی از دلایل مهم کاهش انگیزه در این مورد، کم توجهی به نکته مذکور است.

### ۳-۱-۲: اصل اولویت بندی محتواها

امیر المومنین علی(ع) بیان می دارند که علم وسیعتر از آن است که بشوان به تمامی آن احاطه پیدا نمود، و لذا ضروری است که از هر علمی بهترین آن را آموخت: «العلم اکثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه» (غرر الحکم، حدیث ۱۸۱۹: ۱۹۶۱).

درست است که آموختن بعضی مطالب نسبت به عدم یادگیری آنها اندک بهتر است، اما عمر آدمی محدود است و دامنه علوم بی نهایت گسترده، لذا کاملاً بدیهی است که در چنین عمر کوتاه و محدودی باید محتواهای گوناگون علمی را اولویت بندی کرد، دست به انتخاب محتوایی زد که حقیقتاً در سوق دادن آدمی به سوی هدف آفرینش و اهداف مطلوب و اصیل حیات و زندگی، نقشی اساسی ایفا می نمایند.

توجه به اصول مطرح شده در مورد محتواهای آموزشی که در واقع بعضی از مهمترین رهنمودها را در این زمینه تشکیل می دهند، کاملاً لازم و ضروری است. زیرا برآستی دین مبین اسلام که بیرون انداختن بیهوده یک تکه نان را اسراف و گناه قلمداد می نماید، چگونه اتلاف

عمر میلیونها انسان و جوان که صرف فراگیری محتوایی که فایده آنچنانی برای آنها و جامعه آنان ندارد، را گناه نشمرد و حتی نسبت به استفاده صحیح از تک تک لحظات زندگی با آموختن مطالب لازم تأکید نورزد، به گفته علی(ع): «الفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخیر» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱). فرصتهای زندگی چون ابرهای آسمان در گذرند، پس قدر فرصتهای خوب زندگی را بدانید و حداکثر استفاده را از آنها به عمل آورید.

### ۳-۲: نحوه استفاده از آراء و نظریات گوناگون در محتوای آموزشی

یکی از مهمترین مواردی که در زمینه محتوای آموزشی مطرح است، میزان نحوه استفاده از نظریات مختلف و حتی متضاد در محتواهاست. حضرت علی(ع) در مورد نحوه بهره گیری از آراء و نظریات مختلف و متفاوت بیان می دارند که هر کس آرای مختلف را در کنار یکدیگر قرار دهد، موارد اشتباه را خواهد فهمید: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳) و لذا به گونه مؤکد توصیه می نمایند که نظریات گوناگون و متفاوت را در مقابل هم قرار دهید تا آن که رأی درست از آنها متولد گردد: «اضربوا بعض الرای ببعض یتولد منه الصواب» (غرر الحکم، حدیث ۲۵۶۷: ۱۵۹۵)، و در این مسیر باید به تحلیل و نقد دقیق محتوا پرداخت نه آنکه فقط خودگوینده را مبنای قضاوت قرار دهیم، به عبارت دیگر باید به آنچه گفته می شود نگرست نه به آن کس که می گوید: «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۰۱۸۹: ۲۴۳۳) و به همین دلیل است که باید به گفته حضرت مسیح(ع) حق را حتی از اهل باطل آموخت، اما باطل را از اهل حق نپذیرفت: «خذ الحق من اهل الباطل، و لا تاخذ الباطل من اهل الحق، کونوا نقاد الکلام» (بحار، ج ۲: ۹۶؛ به نقل از الحیاه، ج ۱).

### ۳-۳: انواع محتوای آموزشی

از جمله مهمترین محتوای آموزشی که مورد تأکید امیر المومنین(ع) است، مسی توان از موارد زیر نام برد.

### ۳-۳-۱: محتوای در مورد «معرفت نفس»:

علی (ع)، پیدا کردن شناخت نسبت به خود را سودمندترین معرفتها قلمداد می نماید: «معرفه النفس انفع المعارف» (غرر الحکم، حدیث ۹۸۶۵: ۱۸۴) و انسانی که موفق به شناخت خود گردد، فردی است که به نهایت معرفت و علم نائل گردیده است: «من عرف نفسه فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم» (غرر الحکم، حدیث ۸۹۴۹: ۱۸۳۳)، و انسانی که به معرفت نفس برسد، درواقع به بزرگترین سعادتها رسیده است: «نال الفوز الاکبر، من ظفر بمعرفه النفس» (غرر الحکم).

بر این اساس، کلیه کتب و محتوایی که موجبات شناخت خود آدمی و شخصیت حقیقی او یعنی خود حقیقی و نه خود پنداری را، برای انسان فراهم می سازند از اهمیت بسزایی برخوردار هستند.

### ۳-۳-۲: محتوایی در مورد «معرفت کائنات»

امیر المومنین علی (ع) از جمله فلسفه های بعثت انبیاء الهی را آن قلمداد می نماید که پیامبران خدا آمدند تا از مردم بخواهند که پیمان فطرت را به اجرا درآورند و زمینه وفای به آن را متحقق سازند و نعمتهای فراموش شده خداوند را به انسانها یادآور شدند و آیات و نشانه های گوناگون الهی را چه در آسمانها و چه در زمین بر آنان بنمایانند «فبعث فیهم رسله لیستأدوهم میثاق فطرتهم، یدکروهم منسی نعمته... ویروهم آیات المقدره: من سقف فوقهم مرفوع و مهاد تحتهم موضوع» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

حضرت علی(ع) در عبارت فوق، «لفظ آیات» را به کار می برد، آیات به معنای «نشانه ها» است، درواقع نکته ای که دراین لفظ وجود دارد آن است که تمامی کائنات، نمودی رمزگونه دارند و هر کدام یک سمبل، آیت و یا نشانه از امری بالاتر هستند

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

(کلیات سعدی، غزلیات)

ناظر به همین موضوع است، لذا بدین علت است که هر کدام از این آیات، شایسته عبرت گرفتن اند. لفظ «عبرت» نیز از «عبر» به معنای «عبور کرد» گرفته شده است، زیرا کسی که از آیات هستی و کائنات عبرت می گیرد، در واقع از آنها عبور می کند و به شناخت نسبت به خدا نائل می آید. اما بدیهی است که برای چنین عبور و حرکتی باید پای رفتن داشت، به گفته قرآن کریم آنان که چشم بینا: «ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار» (آل عمران/ ۱۳)، عقل ناب: «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (یوسف/ ۱۱۱) و دل بیدار: «ان فی ذلک لعبره لمن یتخشی» (نازعات/ ۲۶) دارند، می توانند عبرت گیرند. و چه زیبا امیر المومنین علی (ع) این نکته را در عبارتی دیگر بیان می دارند که: «لو فکروا فی عظیم القدره، وجسیم النعمه، لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق، و لکن القلوب علیله و البصائر مدخوله، الا ینظرون الی صغیر ما خلق...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵). در این عبارت نیز علی (ع) از مولفه های تشکیل دهنده «عقل» که مورد تأکید قرآن کریم نیز هست، بر «فکر» تأکید و اظهار می دارند که فکر کردن آدمیان در مظاهر قدرت الهی، و نعمتهای عظیم او سبب راهیابی انسان به راه صحیح و استوار می گردد. از طرف دیگر علی (ع)، از واژه «قلب» نام می برند و بیماری دل و قلب را باعث ضلالت آدمی و همچنین نداشتن «بصیرت» را در این مورد موثر می دانند و به همین علت، «نظر» یعنی مشاهده دقیق توأم با بصیرت و تفکر در پدیده های هستی را سفارش می کنند. همان طور که گفته شد تمام این موارد، مورد تأکید فراوان قرآن کریم نیز واقع شده است. اما حضرت علی (ع) بیان می دارند که وسیله عبرت گرفتن فراوان و زیاد است ولی عبرت گرفتن کم و اندک است: (ما اکثر العبر و اقل الاعتبار) (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷)، و این جمله ایشان نیز یادآور این آیه قرآن است که: «و کأین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون» (یوسف/ ۱۰۵).

با توجه به نکات فوق است که دروسی نظیر زمین شناسی، فیزیک و ... از اهمیت برخوردار خواهند بود.

### ۳-۳-۳: محتوای در مورد «شناخت خداوند متعال»

حضرت علی(ع) پایه و اساس دین را معرفت و شناخت نسبت به خدای متعال می دانند و اوج و کمال معرفت خداوند، در تصدیق او و اوج و کمال تصدیق خدا را، توحید او و یکتا و یگانه داشتن خداوند می دانند: «اول الدین معرفته، وکمال معرفته التصدیق به، وکمال التصدیق به توحیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

قرآن مجید نیز یکی از اهداف والایی را که توسط رسالت پیامبر اسلام (ص) و قرآن تحقق می یابد راهیابی انسان ها به سوی این حقیقت می داند؛ یعنی آنان بدانند که خدا یکتا و واحد است: «هذا بلاغ الناس وینذروا به، ولیعلموا انما هو اله واحد» (ابراهیم/۵۲). لذا با توجه به نکات فوق دروس دینی که سبب شناخت بهتر و افزونتر خداوند می گردد، از اهمیت بسزائی برخوردار خواهند بود.

### ۳-۳-۴: محتوای در مورد «شناخت نسبت به مردم»

علی(ع) شناخت و آگاهی نسبت به مردم زمانه و افراد زمان خود را امری لازم و ضروری محسوب می دارند: «انه لابد للعاقل من ان ينظر فی شأنه، فلیحفظ لسانه، ولیعرف اهل زمانه» (امالی الطوسی/۱: ۱۴۶؛ به نقل از الحیاء، ج ۱) لذا بر این اساس هر گونه کتاب و محتوایی که چنین شناختی را به آدمی ارائه دهد، واجد اهمیت خواهد بود.

### ۳-۳-۵: محتوای مربوط به «شناخت دشمن»

علی(ع) خطاب به مالک اشتر نهایت تاکید را دارند که باید مواظب بود و احتیاطهای لازم را با در نظر گرفتن حالات دشمن به عمل آورد: «فان العدو ربما قارب لیتغفل، فخذ بالحزم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و همچنین ایشان بیان می دارند که نباید دشمن را اگر چه ضعیف باشد کوچک شمرد: «لا تستصغرن عدواً و ان ضعف» (غرر الحکم، حدیث ۱۰۲۱۶: ۱۵۶۴). در این مورد باید دروس نظامی و مشتقات آن مورد توجه قرار گیرند.

### ۳-۳-۶: محتوایی مربوط به «شناخت بلاها و نقیض آنها در تکامل انسان»

علی (ع) اظهار می دارند که هیچ فردی در مسیر حق و برای خدا و حقیقت صبر نمی کند مگر زمانی که به فضیلت چنین صبری شناخت پیدا کرده باشد: «لا یصبر للحق الا من یعرف فضله» (غرر الحکم، حدیث ۱۰۷۴۸: ۱۸۳۶). این عبارت دقیقاً یاد آور این آیه قرآن است که: «و کیف تصبر علی ما لم نحط به خیرا» (کهف/۶۸)، آیا چگونه صبر می کنی نسبت به چیزی که از لحاظ آگاهی نسبت به آن احاطه نداری؟

با توجه به نکات فوق، یکی از موضوعاتی که لازم است در کتابها و محتوای آموزشی مد نظر واقع شود، معرفت دادن نسبت به انواع بلاها و مشکلات و تأثیرات ارزنده آنها در کمال و تعالی انسان است.

### ۳-۳-۷: محتوایی در مورد «شناخت زمان و تاریخ و حوادث و تحولات آن»

حضرت علی (ع) اظهار می دارند کسی که تاریخ را بشناسد، هرگز از آسادی نسبت به آینده غفلت نخواهد ورزید: «من عرف الايام، لم یغفل عن الاستعداد» (الکافی ۲۳/۸: به نقل از الحیاه، ج ۱).

و علی (ع) آگاهترین فرد نسبت به زمان را انسانی می دانند که از پیشامدهای روزگار متعجب نمی گردد: «اعرف الناس بالزمان، من لم یتعجب من احداثه» (غرر الحکم، حدیث ۳۲۵۲: ۱۷۷۶).

همچنین آن حضرت بیان می دارند که اگر انسان از گذشته عبرت گیرد، آنچه که از آینده برای او باقی است حفظ خواهد کرد: «لو اعتبرت بما مضی حفظت ما بقی» (نهج البلاغه، نامه ۴۹).

لذا حضرت علی (ع) بصراحت تأکید می کنند که اخبار گذشتگان را بر دل و قلب خویش عرضه دار و دل را با آنچه که به گذشتگان رسیده، تذکر ده و یاد آور باش. و در سرزمین آنان غور و تفحص نما: «و اعرض علیه اخبار الماضین! و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین! و سرفی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا، و این حلوا و نزلوا» (نهج البلاغه نامه ۳۱).



همچنین آن حضرت سفارش می کنند که انسان باید از آنچه که امت های قبل به واسطه کارهای بد با آن مجازات شدند، احتراز نماید و نسبت به کارهای خوب و بد آنان آگاه شود: «واحذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثالث، بسوء الافعال، و ذمیم الاعمال، فتذکروا فی الخیر والشر احوالهم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

از آنجا که توجه به این نکات، یکی از مهمترین مواردی است که می تواند سبب عبرت گرفتن انسان و پند گرفتن از گذشتگان و بهتر ساختن آینده باشد، لذا محتواهای مربوط به تاریخ از اهمیت بسزایی برخوردار خواهند بود.

لذا در یک نگاه کلی می توان این چنین به طبقه بندی مطالب مذکور پرداخت که در یک طبقه، مطالب مربوط به شناخت خداوند، در طبقه دوم مطالب مربوط به شناخت خود و عوامل تعالی آن نظیر بلاها و... در طبقه سوم مطالب مربوط به شناخت دیگران (که این دیگران شامل جامعه، دوستان و دشمنان می گردد) و در طبقه چهارم مطالب مربوط به شناخت طبیعت و نوامیس و قوانین حاکم بر آن نظیر وقایع و فلسفه تاریخ و... قرار می گیرند.

آیت الله مطهری (۱۳۷۶: ۳۴-۳۳) در مورد دستور اسلام به آموختن علوم مختلف معتقدند که بعضی از علوم واجب عینی هستند که بر هر فردی واجب است، و بعضی از علمها واجب کفایی هستند به اعتبار این که مقدمه یک واجب [کفایی] است و مقدمه واجب، واجب است. لذا بر این اساس این گونه نیست که فقط علوم دینی واجب باشند، یعنی فقط آموختن خود دین واجب باشد، بلکه باید اموری ر که اجرای دین موقوف به آنها است نیز بیاموزند. البته اسلام نگفته که دین را بیاموزید، بلکه گفته دین را عمل کنید؛ ولی عمل به دین بدون آموختنش ممکن نیست. پس باید دین را بیاموزیم تا به آن عمل کنیم. در آن وظایف دیگری هم که دین به عهده ما گذاشته است [مثل تأمین پزشک مورد نیاز جامعه اسلامی]. البته تعلیم هم یک حدود مشخص ندارد که بگوییم علم کلام چگونه؟ و یا علم تفسیر و اخلاق و فیزیک و ریاضیات چگونه؟ اسلام نیامده که علوم را مشخص کند و بگوید فیزیک یا ریاضیات و فلسفه بیاموزید یا نیاموزید. بلکه

اسلام انجام کارها و وظایفی را از انسانها خواسته است که انجام آنها وابسته به آموختن علوم است.

### بخش چهارم: معرفت و شناخت

از آنجا که اثر بخشی تمامی مباحث مطرح شده در مورد «اهداف، روش ها و محتوای آموزشی» منوط و مشروط به درک حقیقی مقوله «شناخت»، ابزارها، منابع و آفات آن است لذا در این بخش از مقاله، موارد مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار داده می شوند، زیرا با داشتن معرفتی واقعی می توان اهدافی حقیقی برگزید و آن گونه محتواها روشهای تدریس و آموزشی را انتخاب نمود که تعالی بخش و معرفت آفرین باشند. به عبارت دیگر، «منابع شناخت» خود می توانند بهترین و جامع ترین «محتوای آموزشی» قلمداد گردند. مجموعه کتب درسی که به عنوان محتواهای آموزشی برای متعلمین تألیف و تنظیم می گردند، خود قطره ای از اقیانوس بیکران آیات آفاقی و انفسی به عنوان دو منبع از منابع شناخت دانسته می شوند، و برآستی که جای تعجب و تأسف است که مثلاً تصویر یک برگ درخت که در یک کتاب درسی ترسیم شده است، مورد توجه فراوان برخی معلمان و شاگردان قرار گیرد اما اصل آن برگ، و مجموعه کائنات به عنوان محتواهای حقیقی آموزش کمتر مورد توجه واقع شوند. به همین ترتیب، علاوه بر این می توان توجه به «ابزارهای شناخت» را از جمله مهمترین وسایل و شیوه های تأثیر گذاری و بهبود تمامی روش های آموزشی قلمداد نمود. از طرف دیگر، می توان گفت اگر بهترین اهداف آموزشی تدوین گردند و حتی بهترین روش های تدریس و محتواهای آموزشی انتخاب و تنظیم شوند، زمانی می توان به تحقق آن اهداف، و کارآیی آن روشها و محتواها امیدوار بود که از «آفات شناخت» منزه و مبرا بود. لذا فلسفه طرح مباحث «ابزارها، منابع و آفات شناخت» بعد از مباحث «اهداف، روش ها و محتواهای درسی و آموزشی» موارد فوق بوده است. از جمله تعاریف لفظی که می توان برای شناخت ذکر نمود به گفته آیت الله جوادی آملی (۱۳۷۲: ۱۰۷) آن است که: «شناخت عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت».

از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی: «واژه شناخت که معادل کلمه معرفت در زبان عربی است، کاربردهای مختلفی دارد و عامترین مفهوم آن، مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است و گاهی به ادراکات جزئی، اختصاص داده می شود و زمانی به معنای بازشناسی به کار می رود چنان که گاهی هم به معنای علم مطابق باواقع و یقینی استعمال می گردد» (۱۳۷۰: ۱۵۰-۱۵۱)

بنابراین مبنای اصلی که تمامی تعلیم و آموزش نیز بر آن استوار است، راهیابی متعلمین به واقعیت و حصول علم منطبق با واقعیت است و این ویژگی طالبان علم و دانش حقیقی است که می توانند به چنین مقامی دست یابند. حال، از ملزومات نیل به این چنین هدف والائی، پرورش ابزارهای شناخت به منظور دریافت علم و معرفتی واقعی از منابع شناخت و اجتناب از آفات شناخت است. لذا می توان گفت تأثیر تربیتی تمامی موارد مذکور در مورد مبانی تعلیم، مشروط به دوری از آفات شناخت است و به همین لحاظ - و همچنین از جهت تعدد آفات مزبور - حجم بیشتری به تشریح این آفات اختصاص یافته است.

#### ۴-۱: ابزارهای شناخت

با دقت در سخنان امیر المؤمنین (ع) می توان دریافت که آن حضرت بطور کلی «حس»، «عقل» و «قلب» را از جمله مهمترین ابزارهای شناخت می داند. البته منظور از «قلب» در این مورد همان «نفس سلیم» است.

در یکی از مواردی که در نهج البلاغه به موارد مذکور اشاره شده است، علی(ع) اینچنین بیان می دارند که اگر انسانها در قدرت عظیم خداوند و نعمتهای فراوان او فکر کنند، قطعاً به راه درست رهنمون خواهند شد و از عذاب دوزخ خواهند هراسید: «لو فکروا فی عظیم القدره، و جسیم النعمه، لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵)، در این عبارت، حضرت علی(ع) «فکر کردن» را به عنوان مظهري از «عقل و تعقل» مطرح می سازند که به وسیله این ابزار (یا بدان طریق) می توان به این شناخت و معرفت نائل گردید که راه راست کدام است و این مطلب را درک خواهند نمود که عذاب الهی شایسته هراس و ترس است.

در ادامه، حضرت علی (ع) اظهار می دارند که: «و لكن القلوب علیها»، اما دلها ناتوان و بیمار هستند و لذا این قدرت را از دست داده اند که در قدرت الهی و نعمتهای بیکران او فکر کنند و به راه راست، هدایت شوند. بنابراین از عبارت مذکور استنباط می گردد که قلب (یعنی همان نفس سلیم) می تواند یکی دیگر از ابزارها یا راههای کسب شناخت باشد.

امیرالمؤمنین علی (ع) در ادامه می فرمایند که آیا انسانها حتی در موارد کوچکی که خداوند آفریده است نظر نمی کنند: «الا ینظرون الی صغیر ما خلق»، «نظر» به معنای مشاهده دقیق است به طوری که در نظر، چشم آدمی به عنوان یکی از حواس انسان به همراه تعقل و فکر عمل می نمایند. لذا با تأمل در این عبارت نیز می توان دریافت که علی (ع) حواس را به عنوان یکی از ابزار یا راههای شناخت می پذیرند، فقط نکته قابل توجه آن است که این حواس زمانی می توانند نتیجه بخش باشند و آدمی را به معرفتی صحیح و استوار نائل سازند که با سایر ابزارهای شناخت همراه باشند. از جمله موارد دیگری که حضرت علی (ع) به نکات مذکور اشاره دارند این عبارت است: «فالبصیر منها شاخص و الاعمی الیها شاخص و البصیر منها متزود و الاعمی لها متزود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) = (انسان بصیر و بینا از دنیا روی بر می گرداند، ولی انسان کور و بدون بصیرت به سوی دنیا نگران و خیره است، و انسان بصیر و بینا از دنیا توشه ای بر می گیرد ولی انسان کور و بدون بصیرت برای دنیا توشه بر می گیرد).

منظور از واژه «بصیر» انسانی است که از قلب و نفس سلیم برخوردار است و از قدرت تعقل و تفکر خود نیز بهره می گیرد و به واسطه برخورداری از چنین ابزارهای شناختی است که به این معرفت نایل می آید که دنیا شایسته دل سپردن نیست و بلکه باید از آن برای آخرت توشه برداشت.

و منظور از انسان کور و نابینا در عبارت فوق انسانی است که از بصیرت به مفهوم فوق برخوردار نیست و لذا به واسطه عدم برخورداری از ابزارهای عقل حقیقی و قلب بیدار نمی تواند به شناخت صحیح و استواری هم نسبت به دنیا نائل آید. لذا چنین امری سبب

می گردد که به دنیا عشق ورزد و فقط توشه های مادی و دنیوی برگیرد و با مرگ خود آنها را در دنیا جای بگذارد و تنها و بدون توشه ره به سوی جهان دیگر سپرد.

توجه در آیات قرآن کریم نیز مبین همین حقیقت است که قرآن، علم ظاهری را به غافلان از آخرت نسبت می دهد: «یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون» (روم/۷). اما حتی در یک جای از قرآن، بینش و بصیرت به اهل غفلت و کفار نسبت داده نشده است: «لهم اعین لا یبصرون بها» (اعراف/۱۷۹). و یا: «اعمی أبصارهم» (محمد/۲۳).

در مورد ابزارهای شناخت، حضرت علی(ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه (معروف به خطبه الاشباح) نیز نکات دقیقی را مطرح می سازند که به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود:

- ۱- باید توجه داشت که حواس آدمی - از جمله چشم وی - از مشاهده خدای متعال عاجز و ناتوانند: «والرّادع اناسی الابصار عن أن تناله او تُدرکه»
- ۲- درک غیب به وسیله هیچکدام از ابزارهای شناخت میسر و امکان پذیر نمی باشد: «الا قرار بجهله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب».
- ۳- توجه به این حقیقت که «عقل» تنها یکی از ابزارهای شناخت است و نباید به آن اصالت داد (نقد راسیونالیسم یا اصالت عقل) (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۵۷) و لذا لزوم عدم ارزیابی خداوند تنها با میزان عقل خود: «و لا تقدّر عظمه الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الها لکین».

- ۴- وهم و خیال انسانها و نیز افکار بلند دانشمندان قادر به در نوردیدن ژرفای غیب الهی نیست، و قلب های مشتاقان قادر به درک کیفیت صفات خدا نمی رسند، و عقل های آدمیان نمی توانند ذات اقدس خداوند را درک نمایند: «هو القادر الذی اذا ارتمت الاوهام لتُدرك منقطع قدرته وحاول الفكر المبرأ من خطرات الوسوس أن يقع علیه فی عمیقات غیوب ملکوته، و تولّعت القلوب الیه، لتجری فی کیفیه صفاته، و غمضت مداخل العقول فی حیث لا تبلغه الصفات لتناول علم ذاته، ردعها وهی تجوب

مهاوی سدف الغیوب، متخلصه الیه سبحانه فرجعت اذ جبهت معترفه بأنه لا ینال بجور الاعتساف کنه معرفته، و لا تخطر ببال أولى الرویات خاطرة من تقدیر جلال عزته»

#### ۴-۲: منابع شناخت

دقت درسخنان و گفته های علی(ع) مبین آن است که آن حضرت «آیات آفاقی، یعنی نشانه های مختلف الهی درطبیعت»، «آیات انفسی، یعنی نشانه های الهی در وجود خود انسانها»، «تاریخ» و «کتاب را که مظهر آن در نهج البلاغه، قرآن است» از جمله مهمترین منابع شناخت می دانند و این بدان مفهوم است که به وسیله ابزارهای شناخت یعنی حس و عقل و قلب می توان از منابع مذکور کسب شناخت نمود و به شناخت و معرفت درهر مورد نائل آمد. علی(ع) در مورد «معرفت نفس» بیان می دارند انسانی که به معرفت نفس نائل آید، سه اوج هر شناخت و علمی نائل آمده است: «من عرف نفسه، فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم» (غرر الحکم، حدیث ۸۹۴۹: ۱۸۳۳)، به همین علت است که امیر المومنین علی (ع) اعتقاد دارند که هر کس خودش را بشناسد، پروردگارش را شناخته است: «من عرف نفسه عرف ربه» (غرر الحکم، حدیث ۷۹۴۶: ۱۸۳۳).

در مورد آیات آفاقی، علی (ع) بیان می دارند هر کدام از مخلوقات خداوند در صحنه طبیعت، خورشید و ماه و گیاهان و درختان و آب و سنگ... همه شایسته نظر کردن هستند یعنی می توان از هر کدام از آنها شناختی در خور و شایسته دریافت نمود: «فانظر الی الشمس و القمر، و النبات و الشجر و الماء و الحجر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

در مورد «تاریخ»، علی (ع) معتقدند که کسی که تاریخ و روزهای زندگی را بشناسد، هرگز از آمادگی نسبت به آینده غفلت نخواهد ورزید: «من عرف الايام، لم یغفل عن الاستعداد» (الکافی ۲۳/۸؛ به نقل از الحیاه، ج ۱).

تاریخ هم می تواند به آدمی شناخت دهد از این رو یکی از منابع شناخت قلمداد گردد. در مورد قرآن کریم به عنوان عالیترین کتاب و منبع شناخت، علی (ع) می فرمایند: «و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربيع القلوب و استشفوا ینوره فانه شفء

الصدور» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰) = قرآن را فرا گیرید زیرا بدرستی که بهترین سخنان است و در قرآن بیندیشید که بهار دلهاست، و شفا از نور قرآن طلبد که شفای قلبها و سینه هاست. باتوجه در این عبارت می توان دریافت که تعلم قرآن و تفکر در آن می تواند آدمی را به آن حالتی از معرفت حقیقی برساند که قلب و وجود او را از سردی، افسردگی و بی تفاوتی و اصولاً از هر گونه بیماری و کژانجی و کج بینی رهایی بخشد. امیر المومنین(ع) در جایی دیگر می فرماید: هیچ کس با قرآن همنشین و مجالس نگردید مگر آن که بر فروغ هدایتش افزوده و از کوری و ضلالتش کاسته گردید: «و ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزیاده او نقصان زیاده فی هدی او نقصان من عمی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). بیدیهی است یکی از بالاترین شقوق و مؤلفه های افزایش هدایت و کاهش ضلالت، ازدیاد شناخت و معرفت آدمی است. بنابراین می توان استنباط نمود که قرآن کریم نیز می تواند به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت انسان مطرح گردد.

#### ۳-۴: موانع شناخت

#### ۳-۴-۱- عدم تهذیب نفس:

پاکسازی خود از غیر خدا و اخلاص، سبب تطهیر ذات و دل و قلب آدمی از جمیع کدورتها و زنگارها می گردد و باعث می شود آینه روح انسان جلای جلیل حق و حقیقت را آنگونه که هست در خود منعکس سازد، در غیر این صورت:

آینه ات دانی چرا غماز نیست      زن که زنگار از رخس ممتاز نیست

مثنوی معنوی (جعفری، ج ۱: ۴)

لذا بهبوده نیست که علی(ع) می فرمایند انسانی که به تهذیب نفس خویش نپردازد، هرگز از عقل خود سودی نخواهد برد: «من لم یهذب نفسه، لم یتفعل بالعقل» (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۹۷۲: ۱۹۳۱) زیرا عدم تهذیب نفس سبب می شود که حجاب تاریک گناهان سبب انحراف دیده عقل و کژی بینی آن و حتی عدم دیدن آن و عدم دریافت حقیقت به وسیله عقل شود. در واقع این فقط چشمان آدمی نیستند که به انواع بیماری دچار می گردند بلکه قطعاً عقل انسان

نیز مبتلا به انحراف دید و بلکه کوری و تاریکی می گردد. بدون تردید باید متوجه بود که علم و دانش نیز چون مال و قدرت گاهی می تواند مستی خاص خود را در فرد ایجاد نماید، مستی ای که سبب سلب عقل در انسان گردد: «ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره، و سکر العلم و سکر المدح، و سکر الشباب، فان لكل ذلك رباحاً خبیثه، تسلب العقل، و تستخف الوقار» (علی (ع)، غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۰۹۴۸: ۱۹۴۷)

#### ۴-۳-۲- هوی و هوس

از جمله دشمنان عقل آدمی، هوا و هوس است: «عدو العقل الهوی» (بحار، ج ۱۲/۷۸؛ به نقل از الحیاه، ج ۱). و در آنجا که هوا و هوس فرمانروای انسان باشد چه بسیار عقلهایی که اسیر آن هوی و هوسند: «کم من عقل اسیر، عند هوی امیر» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

#### ۴-۳-۳- دوست داشتن گوری و ضلالت

دوست داشتن و علاقه شدید نسبت به دنیا و مظاهر گوناگون آن و هر امری که عشق ورزی نسبت به آن در مسیر مهر الهی نیست، آنچنان آدمی را تحت الشعاع خود قرار می دهد که سبب عدم دریافت نقاط ضعف امر مورد علاقه انسان می شود و حتی سایر موارد شایسته دوست داشتن را از خاطر آدمی محو و زایل می سازد: «عین المحب عمیه عن معایب المحبوب، و اذنه صماء عن قبح مساویه» (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۶۳۱۴: ۲۰۳۸).

در چنین حالتی، قلب انسان بیمار و مریض می گردد و آدمی با چشمی منحرف امور را می بیند و مورد ارزیابی نرار می دهد و با گوشهایی سنگین می شنود زیرا انواع شهوتها و تمایلات عقل او را کور ساخته و عشق به دنیا قلبش را میرانده است: «من عشق شیئاً اعشى بصره و امراض قلبه فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعه، قد خرقت الشهوات عقله و امانت الدنيا قلبه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).



اینجاست که از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)، عشق و دوستی نسبت به دنیا گوشه‌های انسانها را از شنیدن حکمت و دانش باز می‌دارد و دلهای آدمیان را از دریافت نور بصیرت و بینش کور و نابینا می‌سازد: «لحب الدنيا صمت الاسماع عن سماع الحكمة و عمیت القلوب عن نور البصيرة» (غرر الحکم و درر الکلم؛ حدیث ۷۳۶۳: ۲۰۳۷).

#### ۴-۳-۴- عجب و کبریا

عجب سبب می‌شود که انسان نقاط قوت خود را به مراتب بیشتر از آنچه که هستند، ارزیابی کند و از طرف دیگر، نقاط ضعف خود را به مراتب کم‌رنگ‌تر از آنچه هستند، قلمداد نماید. بدیهی است خود این قضیه نوعی انحراف فکری محسوب می‌شود و از طرف دیگر چنین امری در نحوه قضاوت فرد و برداشت حقیقی او از امور مختلف دخل و تصرف می‌نماید و حقیقت را در نظر فرد به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهد؛ لذا از دیدگاه حضرت علی(ع) «عجب» عقل را از بین می‌برد: «العجب یفسد العقل» (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۷۲۶: ۱۷۷۵). «کبر» همین جاست که معنادار می‌شود بدین ترتیب که درحالت «کبر» فرد خود را از دیگران بالاتر می‌بیند و چه بسا که «تکبر» نیز پیامد دیگر این قضیه باشد، بنحوی که چنین طرز فکری در رفتار فرد نیز خود را نشان دهد مثلاً فرد ترجیح دهد که در بهترین جای مجلس بنشیند، جلوتر از دیگران حرکت کند، دیگران به او سلام کنند و ... لذا بیهوده نیست که علی(ع) بیان می‌دارند کسی که آرا و نظریاتش به نظرش جلوه کند، دشمنانش زیاد خواهد گشت: «من اعجبته آراءه، غلبته اعداؤه» (غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۸۱۱۵: ۱۷۷۴). احتمال تنهایی و منزوی شدن فرد در چنین حالتی و پراکنده شدن دیگران از گرد او به اوج خود می‌رسد: «لا وحده اوحش من العجب» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

## ۴-۳-۵- طمع

بر طبق نظر حضرت علی (ع) عقل آدمیان بیش از هر مورد دیگر به وسیله انواع طعمه ها به مسلخ کشانده میشود:

«اکثر مصارع العقول، تحت بروق المطامع» (الوسائل، ج ۱، ص ۷۵، به نقل از الحیاه، ج ۱).

## ۴-۳-۶- خشم و غضب

عقلی که باخشم و شهوت به غل و زنجیر کشانده شده است، هرگز باحکمت و معرفت سودی به آن نمی رسد: «غیر منتفع بالحکمه، عقل مغلول بالغضب و الشهوه» (غرر الحکم و درر الحکلم، حدیث ۶۳۹۷: ۱۹۳۳).

## ۴-۳-۷- انکار و لجاجت

لجاجت و لجباز، رای و اندیشه درست را از آدمیان می گیرد: «اللجاجه تسئل الرأی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹).

## ۴-۳-۸- آرزوهای دور و دراز

آرزوهای دور و دراز، دیده بصیرت را در آدمی کور می سازد: «الامانی تعمی اعین البصائر» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵).

## ۴-۳-۹- اگراه و اجبار

بر طبق نظر حضرت علی (ع)، قلب آدمی آن گاه که مجبور گردد، کور و نایبنا می شود، لذا کاملاً بر مریبان فرض و واجب است که به مراتب علاقه معقول هر فرد توجه داشته باشند: «ان للقلوب شهوه واقبالا وادبارا، فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اکره عمی» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳).

## ۴-۳-۱۰- استبداد رای

از دیدگاه علی(ع) هر کس که مستبد به رای باشد و از توجه به نظرات خوب دیگران خود را بی بهره سازد، قطعاً هلاک و نابود می شود: «من استبد برأیه هلك» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱). لذا به هیچ وجه نمی توان رای و نظر افراد مستبد به رای را به حساب آورد: «لا رای لمن انفراد برأیه» (بحار، ۱۰۵/۷۵؛ به نقل از الحیاه، ج ۱). زیرا کسی که فقط عقل خود را کافی بداند قطعاً دچار لغزش خواهد شد: «من استغنی بعقله زل» (کافی، ۱۹/۸؛ به نقل از الحیاه، ج ۱). بر خلاف انسانی که با دیگران مشورت می نماید و از نظرات آنان بهره می گیرد، بدین ترتیب در عقل آنان سهم و شریک می گردد: «من شاور الرجال شاركها فی عقولها» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱).

## نتیجه

امیر المومنین علی(ع) اهدافی را برای تعلیم و آموزش انسان ذکر نموده اند که در مسیر همان اهداف تربیت آدمی بوده است و در دیدگاه ایشان هدف غایی تعلیم و تربیت انسان - یعنی عبودیت - هماهنگ و همسو با هدف آفرینش انسان است. از طرف دیگر، حضرت علی(ع) فقط به ذکر اهداف نهایی تعلیم اکتفا نورزیده اند و سایر اهداف واسطی تعلیم را که مکمل و در طول آن اهداف غایی (و عبودیت به عنوان غایی ترین هدف) است نیز تبیین نموده اند. دقت در این اهداف نیز مبین آن است که علی(ع) در ترسیم اهداف آموزشی، هدایت و رشد همه جانبه شخصیت انسان و رفع نیازهای معقول جامعه را مدنظر داشته اند. بر همین اساس، زیربنای روش هایی که حضرت علی(ع) معرفی نموده اند، به گونه ای است که سبب می شود آن روش به بهترین و سریع ترین وجه ممکن متعلم و بلکه انسان را به اهداف مطرح شده برسانند، زیرا نقش اصلی روش های آموزش نیز چیزی جز رساندن و سوق دادن شاگرد و طالب علم به اهداف آموزشی نیست. به همین ترتیب، دقت در اصول عمده ای که آن حضرت در تدوین و تنظیم محتواهای آموزشی مطرح ساخته اند (اصولی نظیر سودمندی محتوا، احتیاج و اولویت بندی علوم و محتواها) و همچنین نوع محتواهایی را که معرفی نموده اند، (در کنار روش های آموزشی

مورد نظرایشان) نشان می دهد که آن حضرت در قالب روش های آموزشی خود به نوعی به معرفی ابزارهای شناخت (یعنی حسن، عقل و قلب) پرداخته اند و بر به کارگیری و پرورش جامع و همه جانبه ابزار مذکور به عنوان بالاترین راهها و روش های علم آموزی و آموزش تأکید داشته اند و از طرف دیگر در قالب محتواهای آموزشی که معرفی نموده اند و اصولی که بر آنها مترتب ساخته اند، مجموعه جامع منابع کلی شناخت (آیات آفاقی، آیات انفسی، تاریخ و کتاب) را لحاظ نموده اند و سرانجام آن که اگر برآستی متعلمین و دانشجویان خود را از آفات شناخت منزّه و مبرا دارند، آنگاه حقیقتاً خواهند توانست با به کارگیری چنان روش های آموزشی و تدریسی برای پیاده نمودن و آموزش محتواهایی با آن خصوصیات (توسط اساتید و معلمین خود) در جهت وصول به اهداف آموزشی مورد نظر حضرت علی(ع) قدم بردارند، و در غیر این صورت اگر در هر نکته و معیار مطرح شده در موارد اهداف، روش ها و محتواهای آموزشی خدشه ای پیش آید و نکات و معیارهای مورد نظر علی(ع) در موارد مذکور بدرستی لحاظ نگردند و در عمل پیاده نشوند، آنگاه نمی توان انتظار داشت که دانش آموزان و دانشجویان به معرفت و شناختی حقیقی که منشأ فایده و تأثیری برای خود آنان و جامعه شان باشد، نائل آیند.

### منابع

۱. برازش، علیرضا (۱۳۷۱) المعجم المفهرس لا لفاظ غرر الحکم و درر الکلم. تهران: امیر کبیر.
۲. براون، جورج و رگ (۱۳۷۸). ای.سی. پرسشگری. ترجمه سعید فضائلی هاشمی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. باقری، خسرو (۱۳۷۰) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چاپ دوم. تهران: مدرسه.
۴. برومند، سیدمهدی (۱۳۸۰) شیوه های تعلیم در قرآن و سنت. رشت: کتاب مبین.
۵. بیان، حسام الدین و شکبیا مقدم، محمد (۱۳۷۲) مدیریت شیوه های نو در آفرینش. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۳) تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی. ج ۱. چاپ دوازدهم. تهران: اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲) شناخت شناسی در قرآن. چاپ دوم. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۸. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۷۰) الحیاه. ج ۱. چاپ ششم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حاجتی، سید محمد باقر (۱۳۶۸) مسائل تربیتی اسلام. چاپ هشتم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. حسینی سروری، سید علی اکبر (۱۳۷۸) مجموعه مقالات نظری-تحلیلی. ج ۱. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۱. (۱۳۷۲) سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. (۱۳۶۹) مبانی تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. خرمشاهی، بهاء الدین (بی تا) (ترجمه) قرآن کریم. تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹) ترجمه نهج البلاغه امیر المومنین (ع). قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین (ع).
۱۵. (۱۳۷۲) فلسفه تعلیم و تربیت. ج ۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. تهران: سمت.
۱۶. (۱۳۷۶) اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
۱۷. رؤوف، علی (بی تا) سهم معلم - شیوه معلم. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. شیرازی، سعدی و مصلح الدین، شیخ (۱۳۷۴) کلیات سعدی. تعلیم محمد علی فروغی. تهران: جاویدان.
۱۹. شریعتمداری، علی (۱۳۶۹) تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.
۲۰. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۸) مبانی روان شناختی تربیت. چاپ دوم. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. شعبانی، حسن (۱۳۷۳) مهارتهای آموزشی و پرورشی. چاپ سوم. تهران: سمت.

۲۲. (۱۳۸۲) روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارتها و راهبردهای تفکر). تهران: سمت.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۶) تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چاپ دوم. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۲۴. عبدالباقی، محمد فزاد (۱۳۷۴) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. چاپ دوم. تهران: اسلامی.
۲۵. علوی، سید حمید رضا (۱۳۸۴) روش تدریس سخنرانی و پرسش و پاسخ. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۲۶. فولی، ریچارد و اسدیلانسکی جاناتان (۱۳۷۳) روشهای تدریس در علوم پزشکی. ترجمه میترا احمد سلطانی و دکتر نصرالله رهبر. تهران: کیهان.
۲۷. (۱۳۶۰) گروهی از دانشمندان و نویسندگان، انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی. دفتر اول. تهران: نور- سیما.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) تعلیم و تربیت در اسلام. چاپ بیست و نهم. تهران و قم: صدرا.
۲۹. محمدی، سید کاظم و دشتی، محمد (۱۳۶۹) المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه. چاپ دوم. قم: نشر امام علی (ع).
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰) آموزش فلسفه. ج ۱. چاپ چهارم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۲) میزان الحکمه. ج ۶ چاپ چهارم. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. مارزینو، رابرت جی و دیگران (بی تا) ابعاد تفکر در برنامه ریزی درسی و تدریس. ترجمه دکتر قدسی احقر. تهران: یسطرون.
۳۳. ناظم زاده، سید اصغر (۱۳۷۵) جلوه های حکمت. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. نیویل، دیوید و کانن، روبرت (۱۳۷۶) روشهای نوین در آموزش پزشکی و علوم وابسته. ترجمه دکتر سید محسن محمودی. تهران: دفتر آموزش مداوم وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی با همکاری بخش علمی شرکت پنخس.